

## چرا جان کری در مناقشه بر سر عمر دولت وحدت ملی فصل الخطاب است؟

### محمد اکرام اندیشمند

سفر جان کری وزیر خارجه ایالات متحده امریکا بروز بیست و یکم حمل سال روان 1394 خورشیدی (نهم اپریل 2011) به کابل در واقع به مناقشه بر سر پایان یافتن عمر دولت وحدت ملی تا شش ماه دیگر پایان داد. او عمر دولت وحدت ملی را پنج سال خواند و از عدم تعیین تاریخ پایان این دولت در موافقت نامه سیاسی سال 2014، مبنای تشکیل دولت مذکور سخن گفت.

در حالی که سفر جان کری و موضع گیری او در واقع فصل الخطاب کشمکش و زدو بند چهره ها و گروه های فعال و اثر گذار داخلی در مشارکت بر سر قدرت سیاسی و نشستن بر سفره قدرت بود، این فصل الخطاب بودن جان کری موجی از انتقاد و نارضایتی را در میان بخشی از جامعه روشنفکری و سیاسی افغانستان ایجاد کرد. برخی این نارضایتی را در نقض استقلال و حاکمیت ملی مشاهده می کنند که مشروعیت دولت و حاکمیت سیاسی افغانستان را وزیر خارجه امریکا تعیین و تثبیت می کند. شماری هم از دست نشاندگی دولت توسط امریکا سخن می گویند و تعدادی به شدت این اقدام و عملکرد امریکا و وزیر خارجه آن را مورد پرسش قرار می دهند که به چه حق و دلیلی آن جان امریکایی برای دولت و حاکمیت سیاسی ما و زمام داران ما مشروعیت زمانی تعیین می کند؟

در این تردیدی نیست که این رویکردهای انتقادی و اعتراضی از منظر احساس و آرمانگرایی استقلال و حاکمیت ملی و حتی از زاویه قواعد و ضوابط متدوال و پذیرفته شده جهانی در مورد استقلال و حاکمیت ملی دولت ها و کشورها، موجه و قابل درک است، اما در میدان عملی و واقعی چنین نیست. وقتی حیات و بقای دولت افغانستان در گرو کمک های مالی و نظامی دولت متبوع و کشور جان کری باشد و پایان این کمک ها، پایان عمر دولت ما باشد، آیا نتیجه غیر از این می شود که است؟ مگر نه این است: "آنکه نان دهد، فرمان دهد."

اگر توقع این باشد که امریکایی ها با کمک مستقیم نظامی و مالی خود دولت افغانستان را زنده نگهدارند و مانع سقوطش شوند، اما به زمام دار و زمام داران این دولت و سیاست های شان کاری نداشته باشند، تنها یک توهم و خیالپردازی بیش نیست. دولتی که هزینه حیات و بقای خود را از عاید داخلی خودش و قلمرو حاکمیتش تامین کرده نتواند و صد در صد متکی به کمک خارجی باشد، چگونه می تواند مجزا و مستقل از نفوذ و سیاست منبع و یا منابع کمک کننده به سر برد و از

آزادی و استقلال کامل در سیاست داخلی و خارجی خود برخوردار باشد؟ واقعیت بسیار ناگوار و تلخ تاریخی این است که بسیاری از دولت ها و زمام داران معاصر افغانستان همین سرنوشتی را پیموده اند که دولت و زمام داران امروز افغانستان آن را طی می کنند. اگر به گذشته های دور نرویم، کم از کم طی این یک و نیم سده اخیر در این کشور بیگانه ستیز، آزادی دوست، مجاهد و قهرمان، این بیگانه ها و خارجی ها بوده اند که در تعیین و دوام دولت ها و زمام دارانش حرف اول را زده اند و نقش اصلی را داشته اند.

مسئول اداره امور سیاسی انگلیس در کابل سردار "Lepel Griffin" لپل گریفین" عبدالرحمن خان را پس از دوازده سال اقامت در سمرقند و تاشکند با نامه خود به کابل خواست و بریتانیا از میان همه سرداران و شهزادگان مدعی امارت و سلطنت او را به تخت کابل نشانید و تا مرگش بر تخت سلطنت از کمک و حمایت انگلیس بهره مند بود. پس از امضای توافقنامه دیورند کمک نظامی و مالی انگلیس ها برای او دو برابر شد. پسرش امیر حبیب الله نیز در سایه این کمک انگلیس سلطنت کرد. وقتی امان الله خان در 1919 اعلان استقلال کرد و وارد جنگ با انگلیس ها شد، از مستمری انگلیس محروم شد و سلطنتش هم دوام نیاورد. انگلیس به جای امان الله خان که مورد مخالفت و شورش داخلی قرار گرفت، با کمک مالی و نظامی خود از سردار محمدنادر خان حمایت کردند و او در سایه این حمایت بر تخت سلطنت جلوس کرد.

مگر در دوران حاکمیت و دولت چپ و انقلابی حزب دموکراتیک خلق رهبر و زمام دار حزب مذکور را غیر از شوروی چه کسی تعیین می کرد؟ آیا حفیظ الله امین را شوروی ها نکشیدند و به جایش ببرک کارمل را به رهبری حزب و دولت نرساندند؟ آیا آن ها سپس ببرک کارمل را از رهبری حزب و دولت کنار نگذاشتند و به جای وی داکتر نجیب الله را در رهبری حزب و حاکمیت قرار ندادند؟ مگر حامد کرزی را امریکایی ها در بن به زمام داری افغانستان نصب نکردند که بیش از سیزده سال در سایه کمک نظامی و مالی امریکا به حکومت ادامه داد؟ حالا اگر کمک مالی و نظامی امریکا قطع شود، آیا دولت فعلی و زمام دارانش در افغانستان می توانند بدون این کمک و یا کمک هر کشور و دولت خارجی به حیات خود ادامه دهند؟ واقعیت این است تا زمانی که افغانستان نتواند از عاید داخلی خودش هزینه و بودجه مورد نیاز دولت را تامین کند، حیات و بقای دولت در گرو کمک خارجی است. ابتدایی ترین بهای این گروه همین است که جان کری انجام داد. دولت افغانستان و کشور، نیازمند و درمانده کمک امریکایی ها و خارجی های دیگر است و گریزی از آن ندارد. نکته مهم در چنین شرایط درماندگی و وابستگی به کمک امریکایی ها، استفاده از این کمک ها در جهت رهایی از این وابستگی است.

این نجات، مستلزم دولت ملی عدالت محور، حکومت داری خوب و سالم، وجود زمام داران صادق و وطن دوست با افکار و عملکرد ملی و عاری از تبعیض و بی عدالتی می باشد. اگر در افغانستان دولت سالم، پاسخگو، عدالت محور و قانون مدار بر فساد، و بی عدالتی موجود غلبه نیابد و با استفاده از کمک امریکایی ها و جامعه بین المللی به خود کفایی و استقلال حد اقل نسبی نایل نشود، سرنوشت فقط دو چیز است:

1- وجود جان کری و جان کری ها همیشه و پیوسته منبع دوام عمر دولت ها و زمام داران می باشد.

2- عدم وجود و حضور آن ها یا پایان کمک و حمایت آن ها، نقطه پایان عمر دولت ها و زمام داران است.